

## فتح هرات و عیشی که منقص شد\*

امیر سعید الهی

سال ۱۲۷۳ ق. در تاریخ دوران ناصری سالی مهم و تعیین‌کننده شمرده می‌شود. در ۲۵ صفر همین سال (اول نوامبر ۱۸۵۶ م) بود که شهر هرات پس از سالها محاصره و جنگ و نبرد که از اواخر زمان فتحعلی‌شاه قاجار میان قشون ایران و افغانها آغاز شده بود، سرانجام با تلاش سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه عموی ناصرالدین شاه فتح شد. خبر این فتح و لوله عظیمی در سراسر خاک ایران برپا کرده و مردم را به جشن و شادی گسترده‌ای کشاند و دربار ناصری نیز سر از پا نمی‌شناخت و تصمیم به تاخت و تاز بیشتر گرفت تا بدان حد که:

«حضرت شاهنشاه ... فرمان داد تا عساکر ممالک محروسه به دارالخلافت حاضر شوند و از همه جانب ساخته کارزار گردند و به افغانستان یورش برند و به جانب هندوستان راه بگیرند و از سند و پنجاب، قصد دهلی و کلکته تصمیم دهند و تخلخل در جبال سند و تزلزل در بلاد هند درافکنند ... حتی علمای ممالک محروسه نیز ... معروض داشتند که حکم جهاد داده‌ایم»<sup>(۱)</sup>.

رسیدن مژده فتح هرات به دربار ایران در دوم ربیع‌الاول همان سال

---

\* . کارشناس علوم سیاسی.

خوشحالی بسیاری در میان شاه و درباریان به وجود آورد آنچنان که «یکصد و پنجاه قطعه نشان طلا و نقره به یاورها و سلطانهای افواج و سربازانی که رشادتی نموده بودند مرحمت شد... خوانین و سرداران و فضلا و قضات هرات نیز به خلعتها و نشانها سربلند شدند و هفتاد هزار تومان وجه نقد به جهت مخارج و انعام و مساعدۀ مردم هرات و سپاه مأمور به هرات انفاذ شد ... و جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه به یک قطعه نشان تمثال بی‌مثال همایون مکمل به الماس قرین مفاخرت گردید»<sup>(۲)</sup>.

به همین مناسبت قرار شد که روز چهارم ربیع‌الاول «حضرت شاهنشاه بار عام دهد تا به تهنیت فتح هرات امنای دولت به حضور آمده محمدمت و تحیت عرض دهند». ولی در این گیرودار حادثه‌ای روی داد که عیش شاه را منقص کرد و آن درگذشت ناگهانی معین‌الدین میرزا اولین ولیعهد ناصرالدین‌شاه در پنج سالگی بود که در همان روز موعود بار عام روی داد. و از این رو ناگهان همه جشنها به عزا تبدیل شد ولی پس از چند روز عزاداری مقرر شد که «خاصان درگاه را روز هفتم ربیع‌الاول به پیشگاه همایون رخصت حضور فرمایند».

از سوی دیگر، شاه که مژده فتح هرات را «از مآثر تدبیرات و نتایج تحریرات» صدراعظم یعنی میرزا آقاخان نوری می‌دانست «یک جبهه جامه گرانبهای کشمیری که بطانۀ آن سمور اعلی و چهل بند مرصع به جواهر ثمین از آن آویخته بود» توسط حاجی علیخان حاجب‌الدوله یعنی قاتل امیرکبیر به صدراعظم موهبت کرد. ده هزار تومان وجه نقد نیز برای تعمیرات عتبات عالیات اختصاص یافت و یک عدد عصای سر مرصع به حاجی محمدمیرزا که فتح هرات را پیشگوئی کرده بود و دو صد تومان به میرزا رضای منجم‌باشی که چهار

ماه پیش از آن، زمان این فتح را تعیین کرده بود اکرام رفت و «سه شب ارگ مبارکه و میدین و بساتین و عمارات را چراغان کرده و به سور و سرور می‌گذرانیدند»<sup>(۳)</sup>. و صد البته که روز ۱۷ ربیع‌الاول هم مراسم سلام عام و جشن و چراغانی برپا شد که با خطبه‌ی غرّای میرزا سیدرضای قزوینی و قصیده‌ی فریده‌ی شمس‌الشعرا همراه بود.

اینک زمان آن فرا رسیده بود که شاه از خودش هم قدردانی کند. او برای قدردانی از رجال و امرا معمولاً به آنها نشان تمثال همایون می‌داد. یعنی نشانی که به تصویر او مزین شده بود و خودش هم گه‌گاه همین نشان را به سینه‌اش می‌زد. اما این بار می‌خواست که نشانی برای خودش فراهم آورد که البته بی‌همتا و تنها ویژه‌ی او باشد و در عین حال وجهه‌ی او را در نزد علما و روحانیون زیاد کند و مردم را هم به تحسین خود وادارد.

به نوشته‌ی رضاقلی هدایت برای این منظور ناصرالدین شاه که «غالب اوقات به صورت و معنی به حضرت شاه اولیا امیرالمومنین علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> توسلی کامل داشته‌اند در این وقت که خبر این فتوح گوشزد گردید تمثال شمایل مبارک حضرت شاه ولایت را که از قدیم‌الایام از روی شمایل مبارک اصلی در زمان حیات آن حضرت نقش کرده بودند و از خزاین ملوک سلف به خزینه‌ی این دولت انتقال یافت و روزگاری دراز در خزانه‌ی این دولت ابدمدت از گوهرهای نفیسه سرآمد و ممتاز بود ... مقرر بفرمود تا میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی بدان شکل و شمایل صورتی ساخته پس به جواهر آبدار ترصیع کردند و به لئالی شاهوار علاقه بستند»<sup>(۴)</sup>. به نوشته‌ی اعتمادالسلطنه:

«چون تمثال شمایل مبارک حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام

که در عصر آن حضرت از روی چهره مبارک آن بزرگوار ساخته‌اند از خزاین ملوک سلف به خزینه این دولت جاویدعدت انتقال یافته [بود] بر حسب امر همایون، میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی که در این صنعت وحید اعصار است از روی آن تمثالی عدیم‌المثال ساخته به جواهر آبدار ترصیع کردند»<sup>(۵)</sup>.

روز چهارشنبه ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۷۳ق. از سوی منجمین برای برگزاری مراسم نصب این نشان به پیکر خسروانی تعیین شد و علما و سادات و فضلا و اعظم شاهزادگان و ارکان دولت برای حضور در این مراسم دعوت شدند. پس از حضور اکابر دولت «جناب صدراعظم میرزا آقاخان نوری نشان صورت مبارک حضرت سلطان اولیا را در طبقی مرصع نهاده به حضور شاهنشاه آورد و در داخل ایوان مجلس شاهنشاهی شده و بایستاد [شاه] تا پای پله‌های عمارت به استقبال تشریف‌فرما شدند و نشان همایون را گرفته به تالار گلستان که مجمع علما بود تشریف‌ارزانی داشته و ... جناب شیخ رضای امام جماعت که اعقل عقلا و اعظم علما و شیخ‌المشایخ است آن هیکل مبارک را از پیکر مبارک درآویخت و سایه یزدان (شاه) دیگرباره بازگشته بر فراز سریر [سلطنت] برنشست و از میدان توپخانه به عدد نام مبارک حضرت امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> یکصد و ده بار توپ شادیانه به غرش درآوردند»<sup>(۶)</sup>.

پس از آن ناصرالدین شاه سخنانی ایراد کرد و دریافت نشان صورت مبارک را افتخاری برای خود نسبت به سایر سلاطین اسلام دانست و صدراعظم هم در جواب خواستار آن شد که مردم «پس از طاعات یزدان، اطاعت سلطان را واجب شمردند و در رکاب اعلی جان باختن را غزا و جهاد واقعی دانند» (همان).

ماجرای فتح هرات آنقدر شاه را به وجد آورده بود که او به همین‌ها هم قناعت نکرد و «سادات و علما را که در مجلس اعلی جالس بودند پیش خوانده و یکان یکان را به دست مبارک مشتمت مشتمت زر مسکوک بداد ... و صف به صف بزرگان را بخواند و کار هریک به زر چون زر کرد ... و تا مدتی دراز شکفته‌روی و گشاده‌جبین به بذل زر ناب شتاب می‌فرمود تا نوبت به آحاد و افراد افواج و اجناد رسید. از افواج و سوار که در آن روز به دارالخلافه حاضر خدمت بودند در میدان ارک اجتماع کرده به دست سردار و وزیر لشکر صره‌های زر بدانها مبدول شد»<sup>(۷)</sup>. جالب آنکه به شکرانه فتح هرات از آن سال به بعد نیمه شعبان هر سال عید ملی اعلام شد.

این بود گزارش منابع ایرانی از نخستین نشان صورت مبارک که بعدها نشان ذوالفقار نام گرفت و در ۱۳۰۱ شمسی به عنوان «عالی‌ترین نشان جنگی دولت علیه ایران» تعیین شد. «اشخاصی لیاقت و استحقاق دریافت نشان مذکور را داشتند که در میدان جنگ ابراز رشادت فوق‌العاده نموده یا به واسطه تدابیر متهورانه و عاقلانه آنها نتایج مطبوعه در جنگ حاصل شده باشد و یا اینکه در جنگ مجروح شده و با همان حالت تا انتهای محاربه وظیفه خود را انجام داده باشند»<sup>(۸)</sup>.

اما گزارشی که در همان روزها منابع خارجی و غیر ایرانی از این ماجرا تهیه کردند و تفسیر آنها از این مراسم با تفسیر ایرانی‌ها بکلی متفاوت بود. مهمترین ابراز نظر در این زمینه از آن کنت دو گوینو دیپلمات معروف فرانسوی و کاردار وقت سفارت فرانسه در تهران است که در جای خود بسی خواندنی است. او می‌نویسد:

«ناصرالدین شاه با اینکه اکنون جوان است نسبت به مسائل مذهبی خیلی علاقه به خرج می‌دهد ولی علاقه او نسبت به این مسائل نظیر سایر ایرانیان می‌باشد ... مثلاً یک‌سال قبل از این ناصرالدین شاه در شهر تهران و ولایات به وسیله جارچی‌ها به اطلاع عموم رسانید که یک تصویر از علی علیه‌السلام در تملک اوست و این نکته را تأکید کرد که این تصویر بدون هیچ شک و تردید تصویر حقیقی علی علیه‌السلام است و یگانه تمثالی است که به امام اول شباهت کامل دارد. دلیلی که ناصرالدین شاه برای شبیه بودن این تصویر به مصوّر آن ذکر می‌کرد این بود که شمایل مزبور از هندوستان آمده و مردم بدون اینکه پرسند که به چه دلیل این تصویر به صرف آمدن از هندوستان شبیه به امام اول خواهد بود این گفته را قبول کردند زیرا ایرانیان، هندوستان را سرزمین عجایب و غرائب می‌دانند و هر نوع سرگذشت و تاریخچه مربوط به این سرزمین را به سهولت قبول می‌کنند. باری ناصرالدین شاه به وسیله جارچیان به مردم اطلاع داد که می‌خواهد رسماً پیکر خود را با این شمایل زینت بدهد... این واقعه باشکوه در محافل مختلف تهران به طرزهای مختلف تعبیر شد. یک دسته گفتند که شاه مختار است که شعائر مذهبی را هرطور که می‌خواهد تعبیر نماید ولی علمای روحانی حق ندارند که در شعائر مذهبی بی‌اعتنا باشند زیرا در این مورد علمای روحانی نسبت به شعائر دینی کم‌اعتنائی کرده‌اند. زیرا مطابق اصول دیانت اسلام، تصویر اشکال انسانها بویژه شکل پیغمبر و امام مجاز نمی‌باشد و علمای روحانی که به این حقیقت آگاه بوده‌اند معذک رضایت دادند که ناصرالدین شاه تصویر یکی از ائمه را بر گردن خود آویزان نماید و از آن بالاتر شخصاً در این مراسم حضور به هم رسانیدند. و به دست خویش تصویر را بر گردن او آویختند»<sup>(۹)</sup>.

درواقع گوینو برگزاری این مراسم را «بی‌اعتنائی علما نسبت به شعائر مذهبی» می‌داند.

مادام کارلاسرنا که در ۱۲۹۴ق. به ایران سفر کرده و حدود ۸ ماه را در کشور ما گذرانیده است نیز در خاطرات خود به این مراسم اشاره کرده و می‌نویسد:

«بیست سال پیش ناصرالدین شاه و روحانیون به مردم اعلام نمودند که شمایل موثقی از حضرت علی<sup>(ع)</sup> را در اختیار دارد. چنین تصویری به مثابه وثیقه مذهبی و حرزی تسخیرناپذیر در نظر افراد ملت بود. به دستور شاه طی تشریفات رسمی سینه‌اش مزین به تمثال آن حضرت گردید و به این مناسبت جشن باشکوهی در تهران برگزار شد. جامعه روحانیت برای عرض تبریک به حضور شاه شرفیاب شدند و امام جمعه تمثال مقدس را بر گردن شاه آویخت»<sup>(۱۰)</sup>.

البته کارلاسرنا چون حدود ۲۰ سال بعد از گوینو این مراسم را ضبط کرده نتوانسته که اظهار نظری در این مورد بنماید و در این زمینه بیشتر بر شنیده‌ها متکی بوده است. اما حامد الگار آن را یک «نمایش بت‌پرستانه و اهانت به اساس روح اسلام» می‌خواند و در این زمینه می‌نویسد:

«در آن هنگام شمایلی از امام اول به تملک شاه درآمد بود که شهرت داشت در زمان حیات امام کشیده شده است. منشأ این شمایل روشن نیست؛ رضاقلی‌خان [هدایت] می‌نویسد که «از خزاین ملوک سلف» بوده است. ولی گوینو معتقد است که «از هندوستان فرستاده شده است». اگر واقعاً شمایل از هند فرستاده شده باشد می‌توان حدس زد که یکی از شاهزادگان شیعه آورده یا سَنَد آن را به ارمغان فرستاده بوده است. ناصرالدین شاه هر صباح این شمایل را

زیارت می‌کرد و دستور داد که از روی آن مدالی جواهرنشان بسازند تا زیب پیکر خود کند. چون میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی این کار را به پایان رساند، ستاره‌شناسان، روز مساعدی را انتخاب کردند و گروهی از علما و درباریان برای حضور در مراسم نصب نشان شاه دعوت شدند. در ۲۷ ربیع‌الاول / ۲۶ نوامبر ۱۸۵۶ آنان به حضور ناصرالدین شاه ایستاده و شاهزادگان پس پشت ایشان صف کشیده، میرزا آقاخان [نوری] در مجمعه‌ای جواهرنشان مدال را به پیشگاه آورد و ناصرالدین شاه بر پای خاست و به مدال سلام کرد. آنگاه یکی از شیوخ به نام رضا آن را برگردن شاه آویخت، در همان حال ۱۱۰ تیر توپ در میدان توپخانه شلیک شد. عدد ۱۱۰ به حساب جُمَل برابر با نام «علی» است. آنگاه با توزیع سکه‌های طلا در میان علما مراسم پایان یافت. حیدر افندی سفیر عثمانی که بر همقطارانش پیشی جسته بود روز بعد با شتاب شاه را بر برکتی که کسب کرده بود تبریک گفت.

ناتوانی علما در جلوگیری از این نمایش بت پرستانه، اهانت به اساس روح اسلام و درواقع حتی اعتراض نکردن علما به این مراسم، نشانه ضعف آنان تلقی شده است. لکن مشکوک به نظر می‌رسد که سکوت آنان به حساب ضعف ایشان گذاشته شده باشد. به احتمال قوی‌تر این واقعه بیشتر مویده خدانشناسی و مخالف مذهب عامه بودن ماهیت سلطنت قاجار تلقی شد و برای آن ارزش نشان دادن واکنش قائل نشدند. با وجود این نفرتی که نسبت به سلطنت احساس می‌شد فزونی گرفت»<sup>(۱۱)</sup>. البته نه تنها هیچ‌گونه سابقه‌ای از اعتراض مردم یا علما در این زمینه در دست نیست و اگر هم بوده باشد تاریخ‌نگاران رسمی این اعتراضات را درج نکرده‌اند، بلکه اسناد موجود حاکی از تأیید آن توسط نخبگان جامعه است.

در کتابخانه مجلس رساله‌ای است در ۱۱ صفحه به شماره ۴۸۴۲ به خط نستعلیق و با جلد تیماج سرخ زرکوب و به قطع ۲۰×۱۳ سانتی‌متر که کاتب آن مشخص نیست اما مؤلف آن را «فیلسوف الزمان و نادره الدوران فریدالعصر میرزا محمدجعفر اللواسانی الملقب والمشتهر به حکیم الهی» ذکر کرده که تاریخ آن ۱۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ ق. و در شرح «تمثال المبارک المرتضویه صلوات الله علیه» است.<sup>(۱۲)</sup>

میرزا محمدجعفر حکیم الهی (۱۲۹۸-۱۲۱۵ ق.) از دیوانیان دوره قاجار است که الهیة تهران یادگار اوست و همگی تذکره‌نویسان آن دوره از وی به نیکی یاد کرده و در مجموع او را چهره‌ای اصلاح‌طلب، آزاداندیش؛ روشن‌بین و ترقی‌خواه معرفی کرده‌اند. که «در دربار فتحعلی‌شاه مصاحبت و منادمت خاقان و صحبت تواریخ و اشعار و سایر علوم را برعهده داشته» و با افرادی چون عباس میرزا، قائم‌مقام، حسام‌السلطنه؛ امیرکبیر، سپهسالار، حاج سیاح، امیرنظام گروسی، ناظم‌الدوله (میرزا ملکم) و ... حشر و نشر داشت.<sup>(۱۳)</sup>

رساله کوتاه دیگری نیز از وی با عنوان «مسافرت عباس میرزا به ممالک شرقی» در دست است که آن را پیش از این در بیان علت شکست محاصره اول هرات (در ۱۲۴۹ ق. در دوران فتحعلی‌شاه) و ناکامی عباس میرزا در تسخیر آن شهر نگاشته است و در آن به سیاست خارجی «دولت بهیة انگلیس» در ایران تاخته و کژرفتاری این دولت را با ایران ناشی از سیاستهای نادرست حاجی میرزا آقاسی معرفی می‌کند.<sup>(۱۴)</sup>

رساله «تمثال مبارک مرتضویه» که کمی پس از فتح هرات در سال ۱۲۷۳ ق. نوشته شده است پس از حمد و سپاس پروردگار و پیامبر به مدح ناصرالدین

شاه قاجار می‌پردازد. و ایران را «قطعه‌ای از بهشت جاویدان» می‌نامد. پادشاهی را نبوت دوم و شاهان را مظهر شاهی حق معرفی می‌کند و معتقد است که پادشاه باید «دین را امام مبین داند و دولت را رهین دین سازد. ملت را پیشوا کند و دولت را پشت پا زند».

به نظر او شاه با نصب تمثال مبارک مرتضویه، «سینه‌اش از نقش مبارک مظهر آیه نور شد و از نور ولایت سینه طور. اعتقادش را فزون آمد. در پس پرده هرچه بود آمد ... تاج دولتش بر سر است و نشان ملتش در بر ... حارس تاج و نگین است و حافظ دولت و دین ... اسم اعظمش در دم است و مسخر حلالش در قلم». در پایان نیز اشاره‌ای به فتح هرات دارد با این مضمون که:

«شهر هری را که موطن شیرمردان است به امان آورد. در شهر سبا آرامش روح بوده و در شهر هری مفتاح هزار فتوح. تدبیرش با شمشیر شه قرین گشت و مسخر روی زمین. امروز نشاطی است فره فضل و کرم را و امروز وفاقی است عجب تبع و قلم را».

ولی به هر رو قضیه در اینجا تمام نشد و با وجود ارادتی که ناصرالدین شاه به حضرت شاه ولایت نشان داد تصرف هرات توسط قوای ایران دیری نپائید. حدود یک ماه بعد از فتح هرات و درست در همان روزی که ناصرالدین شاه سرگرم بذل و بخشش سکه‌های زر به علما و سادات و امرا و رجال بود و نشان‌های متعدد به این و آن می‌داد، دولت انگلیس که از ۱۸۵۵ روابط سیاسی خود را با ایران بر سر یکی از اتباع ایرانی به نام میرزا هاشم نوری قطع کرده و پس از تصرف هرات توسط نیروهای ایران و در همان روز به ایران اعلام جنگ داده بود با نیروی دریایی خود در ۴ دسامبر ۱۸۵۶ جزیره خارک را اشغال کرد و

پنج روز بعد یک ستون از قوای انگلیس در حوالی بوشهر در خاک ایران پیاده شد و پادگان ایرانی بوشهر را زیر آتش گرفت در اول مارس ۱۸۵۷ نیروهای انگلیس در بندر محمّره (خرمشهر) نیز پیاده شد و پس از درهم شکستن مقاومت نیروهای ایرانی با ورود به اروندرود و کارون اهواز را تصرف کرد.<sup>(۱۵)</sup>

ناصرالدین شاه که تاب مقاومت در برابر نیروهای انگلیسی را در خود نمی‌دید به سفارش دولتهای فرانسه و روسیه به نیروهای ایران دستور ترک مقاومت داد و از طریق فرخ‌خان امین‌الملک غفاری سفیر فوق‌العاده خود در استانبول خواستار میانجی‌گری آمریکا در اختلافات ایران و انگلیس شد ولی دولت آمریکا این تقاضا را رد کرد و حاضر به مداخله نشد تا اینکه در تاریخ ۴ مارس ۱۸۵۷ به وساطت دولت فرانسه عهدنامه صلحی میان ایران و انگلیس در پاریس به امضاء رسید که بر پایه آن نه تنها هرات و سایر قسمت‌های افغانستان از دست ایران بیرون آمد بلکه چاه‌بهار و بندرعباس به مدت ۲۰ سال به امام مسقط واگذار شد. و جالب آنکه میرزا آقاخان نوری هم حدود ۹ ماه بعد به علت کدورتی که بر سر بازگشت وزیر مختار سابق انگلیس به ایران با آن دولت پیدا کرده بود از صدارت برکنار و از تهران تبعید شد.

۱۳۹۴/۱۰/۱۵

#### یادداشت

۱. تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰
۲. تاریخ منتظم ناصری. ج ۳: ۱۷۹۴
۳. تاریخ روضه الصفای، همان: ۷۰۰
۴. همان، ۷۰۲:
۵. تاریخ منتظم ناصری. همانجا

۶. تاریخ روضه الصفا: ۷۰۳ و روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ق. البته امروزه اثری از این نشان در دست نیست ولی ممکن است که جزء جواهرات ملی باشد. در موزه کلیسای وانک در جلفای اصفهان تابلوی بزرگی از ناصرالدین شاه دیدم که این نشان را بر سینه داشت و شاید توسط یک نقاش ارمنی تفلیس کشیده شده باشد. این تابلو هنوز در جایی چاپ نشده است.
۷. تاریخ روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۷۰۴
۸. نظامنامه نشان ذوالفقار
۹. کنت دو گوینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران، فرخی، بی‌تا
۱۰. کارلاسرنا. آدمها و آیینها در ایران، سفرنامه مادام کارلاسرنا، ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران، زوار، ۱۳۶۲، ص ۷۶
۱۱. حامد الگار. دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، طوس، ۱۳۵۶، ص ۲۲۲-۲۲۳
۱۲. رساله از حکیم الهی مورخ ۱۲۷۳ق. نسخه خطی مجلس شماره ۴۸۴۲. همچنین نگاه کنید به: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. ج ۱۳- ص ۲۷۴. برای متن کامل رساله ن.ک: الهی، امیرسعید. اسناد و فرمانهای تاریخی دودمان الهی. قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۳
۱۳. برای زندگینامه کامل حکیم الهی نگاه کنید به: ایرج افشار، پژوهشهای ایران شناسی. ج ۱۱. ص ۲۲۳-۲۴۵
۱۴. ن.ک: سیدعلی آل داود، «نوشته‌ای درباره عباس میرزا و تصویر جدیدی از وی» نامواره دکتر محمود افشار. ج ۲، ۱۳۶۵. صص ۱۲۰۸-۱۲۱۳
۱۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۹